



Deciphering *Muḥkam* and *Mutashābih* Based on the *Qur'ān* Discourse

Ruhollah Nakafi 

Associate Professor of the Qur'anic and Hadith Sciences,
Khwarazmi University, Tehran, Iran (r.najafi@khu.ac.ir).

Abstract

The current research presents a new theory with the aim of understanding the seventh verse of Surah Al-Imran and unraveling the meaning of "Decisive Verses" and "Ambiguous Verses". This theory is based on the general discourse of the *Qur'ān* and the historical context of revelation. According to this theory, the meaning of "verses" is not the divisions of the surahs of the *Qur'ān*, but rather the instructive and warning signs of the *Qur'ān*. "Muḥkam" means that which has been decreed and fulfilled and "Mutashābih" means that which is similar to "Muḥkam". "Heavenly Original Scripture (Umm al-Kitāb)" means the central core of the *Qur'ān* around which the rest of the *Qur'ān* is formed. The *Qur'ān* is a warning letter and its realized lessons are the foundation and center of this letter. In the position of warring with the Messenger of Islam, the misguided ones requested the occurrence of the punishments promised in the *Qur'ān* and the realization of lessons similar to the lessons of the previous nations. In this regard, "Sedition" means suffering from torment and "Tawil *Qur'ān*" means its end. Knowing the end of the *Qur'ān*, which is assigned to God, is the knowledge of when and how the promises of the *Qur'ān* will be fulfilled in the future.

Keywords: Verse, Decisive Verses (Muḥkam), Ambiguous Verses (Mutashābih), Sedition, Allegorical Interpretation, Understanding the *Qur'ān*.

Original Research


Received: 9/ 1/ 2024, accepted: 31/ 1/ 2024, and published: 31/ 1/ 2024, Pages: 199-222.

Publisher: Mashhad Faculty of University of Quranic Theology and Awareness.

Print ISSN: 2783-5294

Online ISSN: 2783-5308

Open access in web address: <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

 DOR: 20.1001.1.52942783.1402.4.1.8.8

NOTE: Latin transliteration of the bibliography is included in the final pages of this article.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



رمزگشایی از مُحکَم و مُتَشَابِه با تکیه بر گفتمان قرآن

روح الله نجفی ^{ID}

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
r.najafi@khu.ac.ir

چکیده

تحقیق حاضر در مقام فهم آیه هفتم سوره آل عمران و گره‌گشایی از معنای «مُحکَم» و «مُتَشَابِه»، نظریه‌ای نو عرضه می‌دارد. این نظریه بر گفتمان کلی قرآن و بستر تاریخی نزول، تکیه دارد. بر وفق این نظرگاه، معنای «آیات»، قسمت بندی‌های سوره‌های قرآن نیست بلکه از آن، نشانه‌های عبرت آموز و بیم دهنده قرآن، اراده شده است. «مُحکَم» یعنی آنچه بدان حکم شده و انجام و فرجام یافته است و «مُتَشَابِه» یعنی آنچه شبیه «مُحکَم» است. «ام الکتاب» یعنی هسته مرکزی قرآن که سایر قرآن بر گرد آن شکل گرفته است. قرآن یک اندازنامه و عبرت‌های تحقق یافته آن، بنیان و مرکز این نامه است. کج دلان، در مقام ستیزه جویی با رسول اسلام، وقوع عذاب‌های وعده داده شده در قرآن و تحقق عبرت‌هایی شبیه به عبرت‌های تحقق یافته امت‌های پیشین را درخواست می‌کردند. در این راستا، «فتنه» به معنای مبتلا شدن به عذاب و «تأویل قرآن» به معنای فرجام و عاقبت آن است. دانستن فرجام قرآن که به خدا اختصاص یافته است، علم به زمان و چگونگی تحقق وعیدهای قرآن در آینده است.

کلیدواژه‌ها: آیه، مُحکَم، مُتَشَابِه، فتنه، تأویل، فهم قرآن.

مقاله پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۹، پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۱، نشر: ۱۴۰۲/۱۱/۱۱، صفحه ۱۹۹ تا ۲۲۲.

ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی مشهد)

شاپای چاپی: ۵۲۹۴-۲۷۸۳

شاپای الکترونیکی: ۵۳۰۸-۲۷۸۳

دسترسی آزاد: پایگاه اینترنتی <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

DOR: 20.1001.1.52942783.1402.4.1.8.8

درآمد

آیه هفتم سوره آل عمران که به آیه محکم و متشابه نامبردار است، یکی از دشوارترین و دیرفهم‌ترین آیات قرآن قلمداد شده است. صاحب این قلم، آیه‌ای در قرآن سراغ ندارد که به سان این آیه، در معرض بدفهمی قرار گرفته باشد. به نظر می‌رسد راه گشودن معضله‌های بحث آن است که در گام نخست، واژه «آیات» بر وفق متبادر ذهنی مخاطبان نخستین قرآن فهمیده شود و متبادر ذهنی نسل‌های بعد، به کنار نهاده شود. به همین سان، واژه‌های کلیدی مُحکَم، مُتَّشَبِه، فتنه و تأویل، باید در چهارچوب فهم عرفی اولیه فهمیده شوند.

طرح مسئله

تحقیق حاضر بر آن است که با تکیه بر ادبیات و گفتمان قرآن، از معنای واژگان کلیدی آیه هفتم آل عمران و مدلول نهایی آن، پرده بردارد. در پرتو این شیوه، نظریه‌ای حاصل شده است که جنبه ابتکاری دارد و پیش‌تر توسط اهل تحقیق بیان نشده است. مفروض پژوهش آن است که ارائه نظریه جدید در عرصه تفسیر مجاز است، مشروط بر آن که نظریه جدید، ظرف تاریخی نزول قرآن را مراعات نماید و در زمانه و زمینه‌ای که قرآن فرود آمد، امکان فهم داشته باشد.

این تحقیق، از چستی نظریات رقیب و چرایی پیدایش آن‌ها در بستر تاریخ تفسیر سخن نمی‌گوید و به آشکارسازی مشکلات آن‌ها نمی‌پردازد بلکه مجال خود را مصروف تبیین و تفهیم نظرگاه پیشنهادی خویش می‌نماید. خوانش آیه هفتم آل عمران در پرتو آیات دیگر قرآن، نشان می‌دهد که مراد از «آیات محکم»، عبرت‌های تحقق یافته در امت‌های سابق و مراد از «آیات متشابه»، عبرت‌های مشابه آن است که به مخالفان رسول اسلام وعده داده شده است. در این راستا، تعابیر «إبتغاء فتنه» و «إبتغاء تأویله»، به عذاب خواستن و فرجام طلبیدن مخالفان ناراست دل - از باب سخره و عناد - دلالت دارند. آن چه در ادامه خواهد آمد، بسط و شرح مدعای فوق است. پیش از ورود به بحث، ملاحظه متن آیه در کنار ترجمه این تحقیق، مفید است:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ
فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ

تَأْوِيلُهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكُرُ إِلَّا أُولَئِكَ الْأَنْبِيَاءِ (آل عمران/ ۷).

ترجمه: او همان است که بر تو، نوشته قدسی فرود آورد. پاره‌ای از آن، عبرت‌های انجام یافته است که بنیان نوشته بر آن‌ها است و عبرت‌های دیگر، به همان سان می‌باشد. آنان که در دل‌هایشان ناراستی است، عبرت‌های همگون آن را دنبال می‌کنند تا بلا خواهند و فرجام آن را جویند، حال آن که فرجامش را جز خدا، کس نداند. از دیگر سو، پای‌داران در دانش قدسی گویند که آن را راست می‌دانیم. همگی [همه نوشته‌ها]، از نزد مالک ما است و جز دارندگان دل، کس هشدار نیابد.

۱. آیه: نشانه عبرت آموز

«آیه» در گفتمان قرآن به معنای «نشانه شگفت» است و در کثیری از مواضع، نشانه شگفت، بیم برانگیز است. از این رو «آیه»، معنای «نشانه بیم‌دهنده و عبرت‌آموز» می‌یابد و در پیوند با نزول عذاب و وقوع هلاکت، استعمال می‌شود.

اهل لغت اظهار داشته‌اند که «الایة» به معنی «العلامة» (نشانه) و به معنی «العبرة» (عبرت) است و «آیات الله» را مترادف «عجائبه» (کارهای شگفت او) دانسته‌اند (ابن منظور، لسان العرب، ۱/ ۲۰۷).

در مواضع فراوانی از قرآن، پس از گزارش عذاب یا نابودی یک قوم نافرمان، آن واقعه، «آیه» یا دربردارنده «آیه» شمرده شده است. برای نمونه، بر وفق عبارت «وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذِرِينَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً...» (شعراء/ ۱۷۳-۱۷۴) خداوند، بر سر قوم لوط، باران عذاب فرو ریخت و در این عقوبت، «آیه» یعنی نشانه بیم‌دهنده و عبرت آموز وجود دارد. در موضعی دیگر، درباره عذاب قوم لوط چنین آمده است: «فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ مُشْرِقِينَ فَجَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ» (حجر/ ۷۳-۷۵)؛ یعنی به هنگام طلوع آفتاب، بانگ عذاب آنان را فراگرفت و خدا، آن شهر را زیر و زبر کرد و بر آن قوم، سنگ گِل باراند. در این کیفر، برای هوشیاران، «آیات» یعنی نشانه‌های ترساننده است. عبارت قرآنی «إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ وَ لَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (عنکبوت/ ۳۴-۳۵) بیانی دیگر از این واقعه است. بر وفق آن، خدا بر مردم شهر به سزای فسق و نافرمانیشان عذابی از آسمان فرود آورد و از آن شهر ویران،

برای اهل عبرت آموزی آیه یعنی نشانه‌ای بیم‌دهنده باقی نهاد که آن نشانه واضح و آشکار است. به همین سان، بر وفق عبارت «فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً...» (شعراء/ ۱۵۸) ماجرای معذب گردیدن قوم ثمود، در بردارنده «آیه» یعنی نشانه بیم‌دهنده است. در موضعی دیگر، درباره این واقعه چنین آمده است: «... أَنَا ذَمَرْنَاَهُمْ وَقَوْمُهُمْ أَجْمَعِينَ فَتَلَّكَ يَبُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (نمل/ ۵۱-۵۲) یعنی ما مکر کنندگان علیه صالح پیامبر و بلکه همه آن قوم را هلاک کردیم و اینک خانه‌های آن‌ها که به سزای ظلم شان خالی گشته اند، مشهود است. در این کيفر، برای دانایان، «آیه» یعنی نشانه ترساننده و عبرت آموز وجود دارد. عبارت قرآنی «فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً...» (شعراء/ ۱۳۹) هلاکت قوم عاد را هم فرجام تکذیب پیامبرشان معرفی می‌کند. در این ماجرای نابودی، «آیه» یعنی نشانه ترساننده وجود دارد.

عبارت «فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِيَدِنَا لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً...» (یونس/ ۹۲) نیز پیکر غرق شده فرعون را برای آیندگان، «آیه» می‌شمارد. در این عبارت، خداوند خطاب به فرعون بیان می‌دارد که امروز پیکر تو را نجات می‌دهیم تا برای کسانی که از پی تو می‌آیند، «آیه» یعنی نشانه بیم‌دهنده باشد. عبارت «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقَرْيَةِ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ...» (احقاف/ ۲۷) پس از ذکر هلاکت آبادی‌های پیرامون مشرکان مکی از «تصریف آیات» یعنی وقوع مکرر و چرخش نشانه‌های بیم‌دهنده خبر می‌دهد. بر این اساس، معنای «آیه»، به «عبرت» نزدیک می‌شود، چنانکه در عبارت «لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّائِلِينَ» (یوسف/ ۷) قرائت جمهور قاریان «آیات» و قرائت ابن کثیر «آیه» - به صورت مفرد - است و در مصحف ابی بن کعب به جای آن، «عبره» آمده است (ابوحیان، البحر المحیط، ۵/ ۲۸۳). بسیاری از اختلافات مصاحف صحابه، به جایگزینی واژگان مترادف بازمی‌گردد و در این موضع نیز «عبره»، مترادف «آیه» است.

در ادبیات متأخر اسلامی، واژه «الآیات» به نحو پربسامد در کنار «السُّور» به کار رفته است، زیرا هر دو به تقسیم بندی قرآن به اجزاء آن دلالت دارند اما در ادبیات قرآن، در هیچ موضعی، «السُّور» به «الآیات» عطف نشده است بلکه با عطف شدن واژگانی نظیر «النُّذُر» (هشدارها) به «الآیات» (نشانه‌های بیم‌دهنده) مواجه هستیم. برای نمونه، عبارت «...وَمَا تُغْنِي

الآيَاتِ وَالنُّذُرِ عَنِ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ» (یونس / ۱۰۱) بیان می‌دارد که نشانه‌های بیم دهنده و هشدارها، برای مردمان بی‌ایمان، سودی نمی‌بخشد. به همین سان، عبارت «...وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا» (کهف / ۵۶) خبر می‌دهد که ناباوران، نشانه‌های بیم دهنده و آنچه را بدان هشدار داده شدند، به ریشخند گرفته‌اند.

در فهم سرآغاز سوره نور - «سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نور / ۱) - ممکن است تصور شود که واژه «آیات» به معنای مصطلح یعنی بندهای شمارش شونده در سوره‌ها است، چنانکه بر پایه این عبارت، ادعا شده است که آیه، نامی از سوی خدا، برای بند بند سوره‌های قرآن است (هاشمی رفسنجانی، *تفسیر راهنما*، ۱۲ / ۱۸۰).

اما «آیات» در این موضع نیز به معنای نشانه‌های ترساننده و عبرت آموز است. شاهد این مدعا آن است که در ادامه از مجازات شلاق برای زناکاران و قذف کنندگان سخن رفته است که ترساننده و عبرت آموز هستند و در عبارات «و ليشهد عذابهما طائفة من المومنين» (نور / ۲) و «و یدرء عنها العذاب» (نور / ۸) واژه «عذاب»، به تصریح آمده است. بنابراین نشانه‌های ترساننده اشاره شده همان مجازات‌های بدنی است که در ادامه مقرر می‌گردد. به دیگر بیان، قرآن، هم مجازات و بلای فرود آینده از آسمان توسط خدا و هم مجازات و بلای فرود آینده به دست آدمیان را مصداق عذاب می‌داند و درباره هر دو بیان می‌دارد که در آن، آیه یعنی نشانه ترساننده عبرت آموز است. عبارت قرآنی «...أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا...» (توبه / ۵۲) نیز موید این برداشت است. بر وفق این عبارت، عذاب خدا می‌تواند از نزد او یا به دست مومنان باشد. بر این اساس، چنانکه دیدن ویرانه‌های باقی مانده از یک شهر نابوده شده، عبرت آموز و ترساننده است، رویت زناکاران شلاق خورده یا قذف کنندگان شلاق خورده نیز عبرت آموز و ترساننده است. پس ترجمان سرآغاز سوره نور چنین است: این قطعه سخنی است که آن را فرود آوردیم و حتمیت بخشیدیم و در آن نشانه‌های ترساننده عبرت آموز فرود آوردیم تا شما متذکر گردید.

افزون بر این، از عبارت «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ» (یونس / ۱) استنباط کرده اند که قرآن، دارای ساختاری آیه آیه است (هاشمی رفسنجانی، *تفسیر راهنما*، ۷ / ۳۶۵). به همین سان، از عبارت «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ» (شعراء / ۲) برداشت شده است که عبارات قرآن،

ساختاری بندبند دارد و هر بند آن آیه نامیده می‌شود. (همان، ۱۳/۱۳) اما این برداشت‌ها ناپذیرفتنی است، زیرا در کاربردهای قرآنی واژه «آیه» - به صورت مفرد - حتی یک مورد هم نمی‌توان یافت که «آیه» به معنای قسمت بندی مشخص در یک سوره، استعمال شده باشد. درباره واژه «آیات» - به صورت جمع - این مدعا به سان حالت مفرد، آشکار نیست اما با توجه به شواهد قرآنی یاد شده، مختار آن است که حتی در عباراتی نظیر «تِلْكَ آيَاتِ الْكِتَابِ الْمُبِينِ» (شعراء/ ۲) «آیات» بر نشانه‌های بیم دهنده و عبرت‌ها دلالت دارد. بنابراین معنا آن است که این، هشدارها و عبرت‌های کتاب روشنگر است.

ممکن است تصور شود در مواضعی از قرآن که از تلاوت آیات، سخن رفته است، مراد از آیات، بندهای شناخته شده در سوره‌ها است، اما تلاوت آیات نیز به معنای خواندن عبرت‌ها و هشدارها است. شاهد این مدعا، عبارت «وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَّهَاتِكُمْ رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ» (قصص/ ۵۹) است. بر وفق این عبارت، خواست خدا بر آن نیست که آبادی‌ها را نابود کند، مگر آن‌که پیش از نابودی، در کانون آن‌ها، فرستاده‌ای برانگیزد که هشدارها و عبرت‌های خدا را بر ایشان بخواند و خدا نابود کننده آبادی‌ها نمی‌باشد مگر آن‌که مردمانش، ستم پیشه باشند. عبارت فوق، به وضوح پیوند میان تلاوت آیات با نابود کردن آبادی‌ها را نشان می‌دهد. بدینسان تلاوت آیات یعنی خواندن عبرت‌ها و ابلاغ هشدارها، پیش از هلاک کردن آبادی‌ها رخ می‌دهد تا حجت بر مردمان شود. در موضعی دیگر، چون نگهبانان دوزخ با اهل آن سخن می‌گویند، تلاوت نشانه‌های بیم دهنده خدا را در کنار انذار به دیدار آخرت یاد می‌کنند. بر وفق عبارت «وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا...» (زمر/ ۷۱)، نگهبانان دوزخ به اهل آن می‌گویند مگر فرستادگانی از خودتان بر شما نیامدند که نشانه‌های بیم دهنده خدا را بر شما بخوانند و به دیدار چنین روزی شما را هشدار دهند؟ سوراآبادی، مفسر کهن پارسی، ذیل عبارت «وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ...» (مریم/ ۷۳) چنین نگاشته است: «چون برخوانند بر ایشان، نشان‌های ما را هویدا» (سوراآبادی، تفسیر، ۱۴۹۲/۲).

خلاصه آن که بند هفتم آل عمران، قسمت بندی‌های شماره‌گذاری شده کنونی در سوره‌ها را به دو دسته محکم و متشابه تفکیک نمی‌کند بلکه نشانه‌های عبرت آموز یاد شده در قرآن را به

محکم و متشابه تقسیم می‌کند.

۲. آیات محکم: عبرت‌های تحقق یافته

اهل لغت، «الحُکم» را مترادف «القضاء» (داوری) یا «القضاء بالعدل» (داوری عادلانه) دانسته‌اند (ابن منظور، *لسان العرب*، ۴ / ۱۸۶)، چنانکه در بیان معنای «القضاء» نیز واژه «الحُکم» را نهاده‌اند. (همان، ۱۲ / ۱۳۱) در گفتمان قرآن، «حکم کردن» یکی از شئون و اعمال خداوند، معرفی شده است. برای مثال، عبارت «إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ» (نمل / ۷۸) که در سیاق سخن از اختلافات میان فرزندان اسرائیل است، وعده می‌دهد که خداوند، طبق حکم خود میان آنان داوری خواهد کرد. حکم کردن خدا، مستلزم خاتمه یافتن اختلافات است، چنانکه در عبارت «وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» (یونس / ۱۰۹)، به پیامبر سفارش می‌شود که شکیبایی در پیش گیرد تا خدا حکم کند که او بهترین حاکمان است. در عبارت «قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ...» (انبیاء / ۱۱۲) نیز رسول اسلام از خدا می‌خواهد که به حق حکم کند؛ یعنی اختلاف و نزاع را با محقق ساختن وعده خود، فیصله و خاتمه دهد و غلبه حق را در عمل محقق سازد.

اهل لغت، «الفصل» (جدا کردن) و «القضاء بین الحق و الباطل» (داوری میان حق و باطل) را نیز مترادف دانسته‌اند (ابن منظور، *لسان العرب*، ۱۱ / ۱۸۸). در این راستا، آورده‌اند که «قَضَىٰ يَقْضِي قِضَاءً إِذَا حَكَمَ وَفَصَّلَ» (همان، ۱۲ / ۱۳۱)

فعل «قَضَىٰ يَقْضِي» مفهوم خاتمه دادن را به ذهن متبادر می‌کند، چنانکه گاه «قَضَىٰ» را مترادف «أَتَمَّ» (به پایان برد) معرفی کرده‌اند (همان، ۱۲ / ۱۳۳) و آورده‌اند که «قَضَىٰ» در زبان عربی، به وجوه معنایی متعدد آمده است ولی همه آن‌ها، به «منقطع شدن و تمام شدن یک چیز» بازگشت دارند (همان، ۱۲ / ۱۳۲). در این راستا، «قَضَاءُ الشَّيْءِ» را به «إِحْكَامُهُ و امضاءه و الفراغ منه» (انجام دادن، به پایان بردن و فراغت یافتن از یک چیز) معنا کرده‌اند (همان، ۱۲ / ۱۳۱).

«المحکم» اسم مفعول از «أَحْكَمَ يُحْكِمُ إِحْكَامًا» است و در گواهی لغوی فوق، «إِحْكَام» در تقارب معنایی با «القضاء» (تمام کردن)، «الامضاء» (انجام دادن، به پایان بردن) و «الفراغ»

من...» (فراغت یافتن از) جلوه‌گر شده است. همچنین اهل لغت گفته‌اند که «كُلُّ مَا أَحْكَمَ فَقَدْ قُضِيَ» (همان، ۱۲/۱۳۲) بدینسان «ما أَحْكَمَ» مترادف «ما قُضِيَ» است. «المحکم» همان «ما أَحْكَمَ» است و بر وفق گفتار فوق، می‌توان «المحکم» را به معنای «المقضى» (تمام شده) دانست که این واژه در عبارت قرآنی «و کان امرا مقضیاً» (مریم/ ۲۱) استعمال شده است. بدینسان «المحکم» به معنای انجام یافته و تمام شده است.

نقل است که فردی از قبیله خزرج، چون در مقام تفاخر بر آمد، چنین گفت: «مِنَّا أَرْبَعَةٌ أَحْكَمُوا الْقُرْآنَ: أَبِي بِنُ كَعْبٍ وَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ وَ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ وَ أَبُو زَيْدٍ» (بغوی، معالم التنزیل، ۱/ ۴۷۹) یعنی چهار تن که قرآن را کامل کردند، از میان ما هستند که ابی بن کعب، معاذ بن جبل، زید بن ثابت و ابوزید باشند. معنای فعل «أَحْكَمُوا» در این حکایت، به پایان بردن و انجام دادن کامل است، چنانکه از انس بن مالک، نقل است که «مَاتَ النَّبِيُّ (ص) وَ لَمْ يَجْمَعْ الْقُرْآنَ غَيْرَ أَرْبَعَةٍ: أَبُو الدَّرْدَاءِ وَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ وَ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ وَ أَبُو زَيْدٍ» (بخاری، الصحيح، ۶/ ۱۸۷) یعنی پیامبر از دنیا رفت و جز چهار تن قرآن را جمع نکرده بودند که آنان، ابوالدرداء، معاذ بن جبل، زید بن ثابت و ابوزید بودند. بدینسان «احکام قرآن» بیانی دیگر از جمع قرآن است و جمع قرآن بر ختم و اتمام فراگیری آن دلالت دارد.

اهل لغت، گاه «أَتَقَنَ فُلَانٌ أَمْرَهُ» و «أَحْكَمَهُ» را مترادف دانسته‌اند. (ازهری، تهذیب اللغة، ۹/ ۶۱) «أَتَقَنَهُ» یعنی آن را به درستی و کمال انجام داد. معنا شدن «الإتقان» به «الإتقان»، با معنا کردن «المحکم» به «المقضى» (تمام شده) منافاتی ندارد بلکه آن را موید می‌دارد، زیرا به پایان بردن و به غایت رساندن، لازمه انجام دقیق و درست یک کار است. به دیگر بیان، استوارسازی یک کار، ملازم با انجام دادن کامل آن است و کاری که در نیمه راه، رها شود، فاقد «اتقان» است. در برخی لغت‌نامه‌های عربی به فارسی نیز در توضیح «أَحْكَمَهُ»، تعبیر «به خوبی انجام دادن» و در توضیح «أَحْكَمَ أَمْرَهُ»، تعبیر «به انجام رساند» آمده است. (آذرنوش، فرهنگ معاصر، ۱۳۴)

بدینسان «المحکم» یعنی آنچه انجام و فرجام یافته و به کمال و ختام رسیده است و مراد از «آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ» عبرت‌های انجام شده است. به همین سان، عبارت قرآنی «كُتِبَ أَحْكَمَتِ آيَاتُهُ...» (هود/ ۱) یعنی نوشته‌ای که نشانه‌های عبرت آموز آن به انجام و فرجام رسیده

است. عبارت «...فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكُمُ اللَّهُ آيَاتِهِ...» (حج/ ۵۲) نیز بدین معنا است که خدا، آنچه را شیطان القا می‌کند، از میان می‌برد و نشانه‌های عبرت آموز خود را به انجام و فرجام می‌رساند. در سوره حج، سیاق سخن در عذاب‌خواهی کافران و نیز وقوع عذاب در امت‌های پیشین است. به همین سان، در عبارت قرآنی «فَإِذَا أَنْزَلْتُ سُورَةً مُحْكَمَةً وَذَكَرَ فِيهَا الْقِتَالَ...» (محمد/ ۲۰)، مراد از «سُورَةً مُحْكَمَةً»، قطعه سخنی قطعی، فرجام یافته و تمام شده است که از لزوم قتال خبر داده است.

افزون بر این، شاید بتوان گفت «أَحْكَمَ» به همان معنای «حَكَمَ بٍ» (چیزی را مورد حکم قرار دادن) است، چنانکه «أَذْهَبَ» و «ذَهَبَ بٍ»، دارای معنایی یکسان (چیزی را بردن) هستند. بدینسان دو جمله «حکم علیهم بالعذاب» و «أحکم علیهم العذاب» بر معنایی یکسان دلالت دارند؛ یعنی عذاب را بر ایشان محقق ساخت. بر این فرض، «المحکم» به معنای «محکوم به» است؛ یعنی آنچه مورد حکم قرار گرفته است. این معنا، معنای پیش گفته از «المحکم» را نفی نمی‌کند بلکه مکمل و موید آن است، زیرا در ادبیات قرآن، مورد حکم قرار گرفتن نشانه‌های عبرت آموز، به همان معنای قطعیت یافتن و به انجام و فرجام رسیدن آنها است. در آیات قرآن، میان حکم دادن خدا و نزول عذاب و هلاکت، پیوندی وثیق وجود دارد. برای نمونه، در عبارت «...فَأَصْبِرُوا حَتَّىٰ يُحْكَمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» (اعراف/ ۸۷) شعیب به قوم خود می‌گوید صبر کنید تا خدا میان ما حکم کند که او بهترین حاکمان است. این داوری خواهی از خدا در عبارت «رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ» (اعراف/ ۸۹) نیز تکرار می‌شود. داوری و حکم کردن خدا در این موضوع، به معنای نابودی و هلاکت قوم شعیب است، زیرا در ادامه ماجرا، بر وفق عبارت «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ» (اعراف/ ۹۱) زمین‌لرزه قوم شعیب را فرامی‌گیرد و ایشان را در خانه‌هایشان از پا درمی‌آورد. مثال دیگر، در عبارت «وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَعْرَفْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً...» (فرقان/ ۳۷) دیده می‌شود که بیان می‌دارد قوم نوح، چون پیامبران الهی را تکذیب کردند، در آب غرق شدند و خدا آنان را برای مردمان دیگر، مایه عبرت گردانید. از دیگر سو، در همان ماجرای طوفان نوح، در عبارت «...إِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ» (هود/ ۴۵) از خداوند به عنوان بهترین حکم‌کنندگان، یاد می‌شود. گویا

غرق کردن کافران، همان حکم کردن خدا است. در صحنه ای دیگر، بر وفق عبارت «... إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ» (غافر/ ۴۸) آن گاه که در آتش دوزخ، پیروی کنندگان از رهبران سرکش خود خواستار دفع پاره‌ای از آتش می‌شوند، پاسخ رهبران سرکش آن است که همه ما در دوزخ هستیم، زیرا خدا میان بندگان، حکم کرده است. حکم کردن خدا در آخرت، حتمیت و قطعیت دارد و ملازم تمام شدن و فیصله یافتن امر است.

از دیگر سو، در بند هفتم آل عمران، تصریح شده است که «آیات محکم» (عبرت‌های انجام یافته)، «ام‌الکتاب» هستند. به گفته اهل لغت، هر چیز که سایر آن‌چه به دنبالش می‌آید، به آن ضمیمه شود، عرب آن را «أُمُّ» می‌نامد (خلیل، کتاب العین، ۱/ ۱۰۴). بر این اساس، هر شهر برای آبادی‌های اطراف خود، «أُمُّ» محسوب می‌شود (همان، ۱/ ۱۰۵)، چنانکه عبارت «وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا...» (قصص/ ۵۹) بیان می‌دارد که خداوند ویرانگر آبادی‌ها نبوده است، مگر آن که در «أُمُّ» آن، یعنی در مرکز آن آبادی‌ها، پیامبری را برانگیزد. در این راستا، «ام‌الکتاب» یعنی هسته مرکزی قرآن که باقی قرآن به آن، ملحق و ضمیمه شده است. فراوانی اندازها و هشدارهای قرآن، مخاطبان را مجاز می‌سازد که قرآن را یک هشداردهنده بدانند. قرآن را می‌توان «انذارنامه» نامید، زیرا اکثر و اعظم آموزه‌های آن، در خدمت بیم دادن آدمیان از عقوبت دنیوی یا اخروی خداوند است. عبارت «إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ» (سبأ/ ۴۶) بیان می‌دارد که رسول اسلام برای مشرکان، تنها انذار دهنده‌ای بود که از عذابی بزرگ و نزدیک خبر می‌داد. پذیرفتنی است که در یک انذارنامه، عبرت‌های تحقق یافته، بنیان و اصل نامه تلقی شود و سایر آموزه‌ها و پیام‌ها، ملحق شونده به این هسته مرکزی، قلمداد گردند.

۳. آیات متشابه: عبرت‌های مشابه

«المتشابه» اسم فاعل از «تَشَابَهَ يَتَشَابَهُ» به معنای همانند، شبیه و نظیر است. به گفته اهل لغت، «الشَّيْبَةُ» مترادف «الْمِثْلُ» (همانند) است (ابن منظور، لسان العرب، ۸/ ۱۷). «تَشَابَهُ الشَّيْثَانِ» را به «أَشْبَهَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ» معنا کرده اند؛ یعنی آن دو به یکدیگر شباهت یافتند (همان). «المتشابهات» را هم به معنای «المتماثلات» (همانندها و نظایر) دانسته‌اند

(همان).

عبارت قرآنی «وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ» (انعام/ ۹۹) در مقام به تصویر کشیدن نعمت‌های خدا، از باغ‌های انگور، زیتون و انار سخن گفته است که میوه‌هایشان گاه همانند و گاه ناهمانند با یکدیگر هستند. واژه «مُشْتَبِهًا» به شکل «متشابهًا» نیز قرائت شده است (زمخشری، *الکشاف*، ۲/ ۴۰). «مُشْتَبِهًا» - از باب افتعال - و «متشابهًا» - از باب تفاعل - معنایی یکسان دارند. (فخررازی، *التفسیر الکبیر*، ۱۳/ ۹۶؛ الخطیب، *معجم القرائات*، ۲/ ۵۰۲) عبارت قرآنی «تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ...» (بقره/ ۱۱۸) درباره همانندی قلب‌های جاهلان معاصر پیامبر با جاهلان پیشین، اظهار می‌دارد که قلب‌های دو گروه، شبیه یکدیگر است.

در بند هفتم آل‌عمران، در تعبیر «وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ»، «أُخْرُ» صفت برای موصوف محذوف، یعنی «آیات» است. بنابراین تقدیر کلام، «منه آیات محکمات و آیات أُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ» است. بر این اساس، پاره‌ای از نوشته فرود آمده بر رسول اسلام، آیات محکم (عبرت‌های انجام شده) است و آیات دیگر (عبرت‌های دیگر)، همانندها و همگون‌ها هستند. «الأُخْرُ» جمع «الأُخْرَى» به معنای «دیگر» است. با توجه به سیاق سخن، مراد از تشابه، همانندی و مماثلت عبرت‌های دیگر با عبرت‌های انجام شده است. در گفتمان قرآن، بر همدان بودن وعیدهای مشرکان عرب با وعیدهای امت‌های پیشین، تأکید بسیار شده است. در این زمینه، آیه «فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيَّصِبُ بِهِمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ» (زمر/ ۵۱) بیان می‌دارد که دستاوردهای بد پیشینیان به آنان اصابت کرد و به زودی، به ستم‌کاران کنونی نیز دستاوردهای بد ایشان، اصابت خواهد کرد و آنان، ناتوان کننده یکتاخدا نیستند.

آیه «وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ...» (رعد/ ۶) بیان می‌دارد که مشرکان پیش از درخواست رحمت، شتابزده از پیامبر، عذاب می‌طلبیدند، حال آن‌که پیش از آنان، بر کافران، عقوبت‌های مثالین جاری شده است. «الْمَثَلَاتُ» جمع «الْمَثَلَةُ» به معنی عقوبت مثالین است. به گفته راغب، «الْمَثَلَةُ» بلایی است که بر آدمی فرود می‌آید و در پی آن، بلا دیده، مثالی قرار داده می‌شود که دیگر افراد با توجه به او، [از ارتکاب بدی‌ها] بازداشته شوند (راغب، *المفردات*، ۴۸۳). به گفته اهل تفسیر، واحد «الْمَثَلَاتُ»، الْمَثَلَةُ

است؛ به فتح میم و ضمّ ثاء مانند صدقه و صدقات اما بنو تمیم گفته اند مُثَلات به دو ضمه، و احدش مُثَله باشد مانند غُرْفَه و غُرْفَات (ابوالفتوح، *روض الجنان*، ۱/ ۱۸۵). قرائت حفصه از این آیه، به صورت «وقد خلت من قبلهم الأمثال»، نقل شده است (ماتریدی، *تأویلات*، ۶/ ۳۱۱). این قرائت را موید آن دانسته‌اند که «المثلات» به معنای «الأمثال والأشباه» (مَثَل‌ها و هماندها) است. (همان) در گفتمان قرآن، بی‌باوران به نحو مکرر، تهدید می‌شوند که سرنوشت هلاک‌شدگان و عذاب‌شدگان امت‌های پیشین را در انتظار دارند. در این راستا، عبارت قرآنی «فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ» (ذاریات / ۵۹) بیان می‌دارد که ستم‌کاران مکی به سان هم مسلکانشان بهره‌ای از عذاب در پیش رو دارند. پس در درخواست آن از خدا، شتاب نکنند. معنای «ذُنُوب» در این آیه را «الحظّ و النصیب» (بهره و سهم) دانسته‌اند (طبری، *جامع البیان*، ۱۹/ ۲۷). در روایتی از ابن عباس، «ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ» به «عَذَابًا مِثْلَ عَذَابِ أَصْحَابِهِمْ» تفسیر شده است (همان). طبری می‌گوید: ظالمان از عذاب خدا، بهره و نصیبی دارند که بر ایشان فرود خواهد آمد، مثل عذاب هممسلکانشان از امت‌هایی که پیش از آنان بودند (همان).

به همین سان، آیه «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا» (محمد / ۱۰) به کافران هشدار می‌دهد که آیا در زمین نگشته‌اند تا ببینند فرجام پیشینیان آنان، به کجا انجامیده است؟ خدا آنان را زیر و زبر ساخت و برای کافران کنونی، نظایر آن عذاب‌ها در پیش است. در عبارت «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ...» (فصلت / ۱۳) نیز مشرکان در صورت رویگردانی از پیامبر، به صاعقه‌ای نظیر صاعقه عاد و ثمود بیم داده می‌شوند.

عبارت «... وَ مَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ...» (یونس / ۱۰۱-۱۰۲) بیان می‌دارد که نشانه‌های عبرت آموز و هشدارها برای مشرکان فاقد ایمان، سودی نمی‌بخشد. آیا آنان فقط ایامی به سان ایام عذاب و هلاکت پیشینیان را انتظار می‌کشند؟

خلاصه آن که در گفتمان قرآن، پیشینیان نابود شده، عبرتی مثالین برای معاصران پیامبر هستند و عبرت‌های وعده داده شده به معاصران، نظیر عبرت‌های محقق شده پیشین است.

مخاطب مستقیم قرآن که چنین گفتمانی را در ذهن دارد، در مقام فهم بند هفتم آل عمران، از «آیات متشابهات» که پس از «آیات محکمت» آمده است، عبرت‌هایی همانند با عبرت‌های انجام یافته پیشین را در می‌یابد.

ممکن است اشکال شود که اگر مراد، تقسیم عبرت‌های قرآن به دو دسته تحقق یافته و تحقق نیافته است، چرا برای عبرت‌های دسته دوم، به جای واژه «متشابهات» که دلالت بر همانندی دارد، از واژه‌ای دال بر عدم تحقق و وقوع، استفاده نشده است؟ در پاسخ باید گفت که نامیدن عبرت‌های دسته دوم به تحقق نیافته‌ها، با مقصود قرآن که تأکید بر تحقق آن عبرت‌ها در آینده است، منافات دارد. از این رو، قرآن، به جای آن که عبرت‌های دسته دوم را عبرت‌های تحقق نیافته بنامد، آن‌ها را عبرت‌های همانند با عبرت‌های تحقق یافته نامیده است تا به کافران هشدار دهد که عبرت‌های تحقق نیافته، در آینده، وقوع خواهند یافت.

اکنون باید پرسید که بر وفق این نظریه، مصادیق محکم و متشابه قرآن، کدام هستند؟ پاسخ آن است که در قرآن، عبرت‌های انجام یافته و عبرت‌های مشابه وعده داده شده، فراوان است. به عنوان نمونه، در قصه قارون، عبارت «فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ...» (قصص / ۸۱) دلالت دارد که وی با خانه‌اش در زمین فرو برده شد. این عبرت، از جمله عبرت‌های تحقق یافته و به فرجام رسیده است. به همین سان، درباره اقوام کافر پیشین، عبارت «فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا...» (عنکبوت / ۴۰) بیان می‌دارد که هر گروه از ایشان، به کیفر گناهش، گرفتار نوعی از عذاب شد. پاره‌ای از آنان، به تندباد همراه با شن و پاره‌ای دیگر به صدای مهیب مرگبار، عقوبت شدند. خدا، برخی از آنان را در زمین فرو برد و برخی دیگر را غرق کرد. این موارد، مصادیقی بارز از عبرت‌های انجام یافته (آیات محکم) هستند. در مواضع دیگر، مخالفان پیامبر، به عبرت‌هایی همانند، تهدید شده‌اند. برای نمونه، عبارت «أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا... أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيَغْرِقَكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ...» (إسراء / ۶۸-۶۹) از مکیان مشرک سوال می‌کند که آیا پس از نجات از بحران دریا، ایمنی دارید که خداوند، شما را در کناره خشکی در زمین فرو نبرد یا بر شما تندباد همراه با شن نفرستد؟ یا مگر ایمن هستید که شما را به دریا باز نگرداند و تندبادی شکننده بر شما نفرستد و

به سزای کفرورزی، شما را غرق نکند؟

عبارت «أَأَمِنْتُمْ مِنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا...» (ملک/ ۱۶-۱۷) نیز مخالفان پیامبر را تهدید می‌کند که آیا از خداوند ایمن شده‌اید که شما را در زمین فرو نبرد، آن گاه که زمین، به تپیدن ناگهانی افتد یا از او ایمن شده‌اید که برای شما تندبادی به همراه شن نفرستد؟

به همین سان، عبارت «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ» (یس/ ۲۹) در سیاق حکایت از ساکنان یک آبادی کفرپیشه در گذشته، سرانجام آنان را تنها یک بانگ معرفی می‌کند که آنان را خاموش کرد. در همین سوره، آیه «مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ» (یس/ ۴۹) سرنوشتی همانند را برای کفرپیشگان مخاطب قرآن، پیش‌بینی می‌کند. بر وفق این عبارت، مشرکان کنونی تنها در انتظار بانگی واحد هستند که ایشان را فرامی‌گیرد و آنان همچنان سرگرم جدل و خصومت‌ورزی هستند. این وعده عذاب، به وقت نزول قرآن، تحقق نیافته بود، اما همگون و مشابه عبرت انجام یافته برای مردمان پیشین بود.

عبارت «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (شعراء/ ۴) بیان می‌دارد که اگر بخواهیم نشانه‌ای عبرت آموز از آسمان بر کافران فرود می‌آوریم تا در برابر آن گردن‌هایشان، خاضع و کج گردد. در این موضع نیز از نشانه‌ای عبرت آموز سخن می‌رود که هنوز تحقق نیافته است اما از سنخ عبرت‌های انجام یافته و بیان شده در قرآن است و به سان آن‌ها، از جانب خدا و برای مجازات کافران است. بنابراین می‌توان آن را «آیه متشابه» (عبرت شبیه) دانست.

عبرت‌های شبیه در قرآن، گاه به نحو دقیق، در همان شکل عبرت‌های انجام یافته پیشین هستند که در این حالت، مشابهت تام و کامل برقرار است اما در مواردی که شکل عذاب نامعلوم است یا عذاب هم شکل آن، به نحو صریح در قرآن نیامده است، باز هم میان عبرت‌های ارسال شونده از جانب خداوند، همانندی کلی وجود دارد. اساساً در تشبیه، وجود یک وجه شبه کافی است و لازم نیست که از همه جهات، تشابه و تماثل برقرار باشد. بنابراین کمترین وجه تشابه، می‌تواند آن باشد که عبرت‌های ارسال شونده از جانب خداوند، چه تحقق یافته‌ها و چه تحقق نیافته‌ها، همگی بر وفق حق و مصلحت هستند و بی‌باوران را در برمی

گیرند.

۴. فتنه: بلا و عذاب

اهل لغت، محصل معنای «الفتنه» را «الابتلاء و الامتحان و الاختبار» (گرفتار بلا، آزمون و آزمایش شدن) دانسته‌اند (ابن منظور، *لسان العرب*، ۱۱/ ۱۲۵). همچنین یکی از وجوه معنایی «الفتنه» را «العذاب» برشمرده‌اند (همان، ۱۱/ ۱۲۶).

در گفتمان قرآن، گاه «الفتنه» با «الآیه» (نشانه بیم دهنده) پیوند یافته است. برای نمونه، در قصه قوم ثمود، از ماده شتری که به نحو شگفت پدیدار شده است، گاه به «الایه» و گاه به «الفتنه» تعبیر شده است. عبارات «هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ» (اعراف/ ۷۳) و «إِنَّا مُرْسَلُونَ نَاقَةَ فَتْنَةٍ لَهُمْ» (قمر/ ۲۷) بیانگر آن است که ماده شتر برای قوم ثمود، هم نشانه‌ای شگفت و بیم دهنده و هم مایه آزمایش و بلا بود.

در این راستا، در کثیری از کاربردهای قرآنی «الفتنه»، معنای بلا و عذاب، مشهود است. عبارت «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ...» (عنکبوت/ ۱۰) بیان می‌دارد که برخی مردم، ادعای ایمان می‌کنند اما چون در راه خدا آزار ببینند، بلا و شکنجه آدمیان را به سان عذاب خدا می‌انگارند. در این موضع، تعبیر «فِتْنَةَ النَّاسِ» به دنبال فعل «أُوذِيَ» و در ردیف «عَذَابِ اللَّهِ» آمده است. مراد از «فِتْنَةَ النَّاسِ»، آزار، شکنجه و بلایی است که آدمیان آن را اعمال می‌کنند و آن، اگرچه از سنخ عذاب است اما نباید با «عَذَابِ اللَّهِ» قیاس شود، زیرا عذاب الهی به مراتب بزرگتر از عذاب‌های بشری است. در عبارت «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (نور/ ۶۳) «عَذَابٌ» به «فِتْنَةٌ» عطف شده است. به نظر می‌رسد شدت معنایی «عذاب» بیش از «فِتْنَةٌ» است گرچه آن دو تقریباً مترادف هستند. در این موضع، ترمزکنندگان از فرمان رسول، بیم داده می‌شوند که مبدا بلایی به آنان برسد یا به عذابی دردناک گرفتار آیند. در عبارت «وَإِذَا صُرِبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِتِكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا» (نساء/ ۱۰۱) از فتنه کافران برای مومنان به وقت سفر در زمین سخن رفته است. بر وفق این آیه، ایمان‌داران می‌توانند نماز را به وقت سفر کوتاه کنند، اگر بیم دارند که بی‌باوران، ایشان را به فتنه،

گرفتار کنند؛ یعنی کافران، آنان را مورد حمله قرار داده و بلایی بر ایشان وارد کنند، چنانکه عبارت «فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّن قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّن فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ» (یونس/ ۸۳) نیز از بیم داشتن ایمان آوردگان به موسی، در مقابل فتنه فرعونیان خبر داده است. فتنه فرعونیان به معنای آسیب، بلا، شکنجه و آزار رساندن ایشان است. بر وفق این عبارت، جز افرادی از قوم موسی، کسی به او ایمان نیاورد و ایمان‌داران بیم داشتند که مبادا فرعون و جماعت او، ایشان را به فتنه افکنند. در این راستا، یکی از دعاهای مومنان در قرآن، آن است که به فتنه (بلا، عذاب و شکنجه) کافران، مبتلا نشوند، چنانکه در عبارات «رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (یونس/ ۸۵) و «رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا» (ممتحنه/ ۵) این نیایش، بازتاب یافته است. به همین سان، در عبارت «ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِن بَعْدِ مَا فُتِنُوا...» (نحل/ ۱۱۰) از هجرت کنندگان پس از فتنه (بلا، عذاب و شکنجه) سخن رفته است. در عبارت «إِنَّ الَّذِينَ فَتِنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ...» (بروج/ ۱۰) به عذاب-کنندگان مومنان، وعده عذاب دوزخ داده شده است، اگر توبه نکرده باشند. در این موضع، فتنه‌گران همان شکنجه‌گران اهل ایمان در خندقی از آتش می باشند که در آیات «قَتَلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ» (بروج/ ۴-۵) از ایشان سخن رفته است. عبارت «يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ» (ذاریات/ ۱۳-۱۴) نیز بیان می‌دارد که در قیامت، کافران در آتش، به عذاب مبتلا می‌شوند و به آنان گفته می‌شود که بلا و عذاب خود را بچشید. این است آنچه با شتاب، طلب می‌کردید.

با توجه به شواهد فوق، تعبیر «إِبْتِغَاءُ الْفِتْنَةِ»، به معنای «طلب کردن بلا و عذاب» است. به گواهی قرآن، منکران پیامبر، همواره در برابر آیات خدا یعنی نشانه‌های ترساننده او، ستیزه‌جویی و جدال می‌کردند تا خدای قرآن را به عجز متهم کنند. درخواست منکران برای محقق شدن هشدارها و عذاب‌های وعده داده شده در قرآن، یکی از مهم‌ترین راهکارهای ایشان برای ناتوان جلوه دادن رسول اسلام بود. عبارت «وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَاءَهُمُ الْعَذَابُ» (عنکبوت/ ۵۳) نشان می‌دهد که منکران رسول، از او به شتاب، تحقق عذاب الهی را می‌طلبیدند و اگر سرآمدی تعیین شده نبود، عذاب به آنان می‌رسید.

عبارت قرآنی «وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يَخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ

مما تَعُدُّونَ» (حج/ ۴۷) بیان می‌دارد که کافران شتابزده از پیامبر عذاب می‌خواهند، با آن‌که خدا، وعده‌اش را خلاف نکرده است بلکه یک روز نزد خدا، مانند هزار سال است از آن‌چه انسان‌ها شمارش می‌کنند. بدینسان، اگر خدای قرآن وعده دهد که در چند روز آتی عذاب خواهد آمد، آن وعده می‌تواند چند هزار سال دیگر رخ دهد، بی آن‌که در انجام وعده، تخلفی رخ داده باشد. عبارت قرآنی «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ» (انبیاء/ ۳۷) اظهار می‌دارد که گویا انسان از شتاب آفریده شده است؛ یعنی چرا معاندان، این قدر برای عذاب شتاب دارند؟ به زودی خدا، نشانه‌های عبرت آموز خود را به ایشان، نشان می‌دهد و از این رو، نباید عذاب را به شتاب از او بخواهند. در عبارت «أَفِعْذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ» (شعراء/ ۲۰۴؛ صافات/ ۱۷۶) خداوند با شگفتی و انکار، درباره رفتار کافران سوال می‌کند که آیا عذاب مرا به شتاب می‌خواهند؟

مفاد آیات «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ وَنَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ إِنْ كُلُّ إِلَّا كَذَّبَ الرَّسُلَ فَحَقَّ عِقَابٌ وَمَا يَنْظُرُ هُوَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ» (ص/ ۱۲-۱۶) نیز بیانی دیگر از بند هفتم آل‌عمران است. بر وفق این آیات، پیش از مشرکان کنونی، قوم نوح، عاد، فرعون دارنده میخ‌ها، ثمود، قوم لوط و اصحاب ایکه، حقیقت را دروغ انگاشتند. اینان که هر یک جمعیت و قومی بودند، فرستادگان خدا را دروغزن شمردند و در نتیجه، عقوبت خدا، محقق گردید. مشرکان کنونی نیز تنها در انتظار بانگی واحد برای نابودی هستند که مجالی، باقی نمی‌گذارد. با این حال، عذاب‌خواهی کرده و می‌گویند: ای رب ما! پیش از آن‌که روز حساب فرا رسد، بهره عذاب ما را با شتاب به ما عطا کن.

بدینسان کج دلان به دنبال عبرت‌های مشابه رفته و بلاجویانه، وقوع آن‌ها را می‌طلبیدند. شواهد فوق، مفاد «ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ» در آیه محکم و متشابه را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که عذاب‌خواهی کافران از رسول اسلام، از جدی‌ترین چالش‌های دعوت و تبلیغ آن حضرت بوده است. در بند هفتم آل‌عمران، نقش نحوی «ابْتِغَاءِ»، «مفعول لاجله» است؛ یعنی کج دلان، عبرت‌های شبیه با عبرت‌های انجام یافته را دنبال می‌کنند برای آن‌که بلا و عذاب، طلب کنند.

۵. تأویل کتاب: فرجام قرآن

اهل لغت، «آل الشیء یوول الی کذا» را به «رجع و صار الیه» (راجع شد و به سوی آن رهسپار گردید) معنا کرده اند و «التأویل» را مترادف «المرجع و المصیر» (محل رجوع و مقصد رهسپار شدن) دانسته‌اند. (ابن منظور، *لسان العرب*، ۱/۱۹۴).

به نظر می‌رسد «التأویل» در کلام عرب، همیشه به معنای رجوع به گذشته نیست بلکه برای رهسپار شدن به مقصدی در آینده نیز استعمال می‌شود، چنانکه ذیل آیه «فَإِنْ تَنَزَّعْتُمْ فِي شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء/ ۵۹) «أحسن تأویلاً» را به «أحسن عاقبة» (نیک فرجام‌تر) معنا کرده‌اند (مقاتل، *تفسیر*، ۱/ ۲۳۶؛ زمخشری، *الکشاف*، ۱/ ۴۰۳). بر وفق این عبارت، هر گاه مومنان در امری اختلاف نظر یافتند، باید آن را به خدا و پیامبر عرضه دارند که این کار، بهتر و نیک‌فرجام‌تر است. به همین سان، در عبارت «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كُنْتُمْ وَزَنُوتُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (اسراء/ ۳۵) «تأویلاً» به «عاقبة» معنا شده است (مقاتل، *تفسیر*، ۲/ ۲۵۷؛ زمخشری، *الکشاف*، ۲/ ۴۹۰). این آیه به مومنان می‌آموزد که به وقت پیمانانه کردن، پیمانانه را تمام دهند و با ترازوی درست بسنجند که آن، بهتر و نیک‌فرجام‌تر است.

در ادبیات قرآن، گاه «التأویل» در مقام ارائه تعبیر خواب به کار رفته است. در این سنخ مواضع، معنای واژه، همان عاقبت و فرجام امر است، زیرا در نظر گذشتگان، خواب می‌توانست از فرجام امور در آینده خبر دهد. برای نمونه، در آیه «قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبَأًا بِنَأْوِيلِهِ» (یوسف/ ۳۶) یکی از دو همنشین زندانی یوسف اظهار می‌دارد که من خویشتن را به خواب دیدم که شراب می‌فشارم و دیگری می‌گوید: من خود را در خواب دیدم که بر روی سرم نان حمل می‌کنم و پرندگان از آن می‌خورند. ما را به «تأویل» خواب خود خبر ده.

مراد از «تأویل» خواب آن است که بیان شود این خواب‌ها به کجا می‌انجامند و چه سرنوشتی در انتظار خواب بینندگان است و فرجام و عاقبت خواب ایشان چیست؟ چنانکه در ادامه قصه، یوسف در مقام بیان تأویل خواب، از سرنوشت خواب بینندگان خبر می‌دهد. بر

وفق عبارت «أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ حَمْرًا وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُصَلِّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ فُضِيَ الْأَمْرُ لِلَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ» (یوسف/ ۴۱) یوسف اظهار می‌دارد که یکی از شما، نجات یافته و به مالک خود باده می‌نوشاند ولی دیگری به دار آویخته می‌شود و پرندگان از سر او می‌خورند.

در صحنه‌ای دیگر، در قصه موسی و خضر، از «تأویل» کارهای خضر که موسی بر آن‌ها قدرت شکیبایی نداشت، سخن رفته است. در آیه «سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» (کهف/ ۷۸) خضر، خطاب به موسی می‌گوید تو را از «تأویل» آن‌چه که نتوانستی بر آن صبر کنی، آگاه خواهم ساخت و در ادامه ماجرا، وی عاقبت کارهای خود را بازگو می‌کند و روشن می‌سازد که کارهای شگفت و نامتعارف او، فرجام‌ها و سرنوشت‌هایی نیکو را رقم خواهند زد. بدینسان مراد از «تأویل» کارهای خضر، فرجام و عاقبت آن‌ها می‌باشد.

در این راستا، در گفتمان قرآن، کتاب آسمانی فرودآمده بر رسول اسلام، دارای «تأویل» معرفی شده است، زیرا قرآن، اندازنامه‌ای است که باید فرجام و عاقبت هشدارهایش را انتظار کشید. این نوشته قدسی، برای منکران خود، عذاب‌هایی در دنیا یا در آخرت وعده می‌دهد که فرجام نوشته، تحقق آن وعده‌ها است. عبارت «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ...» (یونس/ ۳۹) دلالت دارد که بی‌باوران، قرآن را دروغ انگاشتند، زیرا به دانش آن احاطه نداشتند و هنوز عاقبت و فرجام آن، برایشان نیامده است. در این موضع، ضمیر در «تأویلُهُ» به قرآن بازمی‌گردد؛ زیرا در جملات پیشین - «وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ...» (یونس/ ۳۷) - تعبیر «هَذَا الْقُرْآنُ» آمده است.

افزون بر این، آیات «وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رَبَّنَا بِالْحَقِّ...» (اعراف/ ۵۲-۵۳) بیان می‌دارد که خدا برای مخاطبان، نوشته‌ای آورده که آن را از روی دانش، به وضوح بیان داشته و برای ایمان‌داران، هدایت و رحمت است. آیا کافران تنها در انتظار عاقبت و فرجام آن نوشته هستند؟ روزی که فرجام آن نوشته فرا رسد، فراموش کنندگان پیشین آن، اذعان خواهند داشت که فرستادگان الهی به حقیقت آمدند. بدینسان مراد از «تأویل کتاب»، فرجام و عاقبت آن می‌باشد. فرارسیدن فرجام یک اندازنامه، به معنی وقوع اندازهای آن است. «تأویل کتاب» در سوره آل‌عمران نیز - همانند سوره یونس و سوره اعراف - به معنای فرجام و

عاقبت قرآن می‌باشد. «إبتغاء تأویله» یعنی «طلب کردن فرجام آن» و ضمیر در «تَأْوِيلُهُ» به «الکتاب» بازمی‌گردد، چنانکه ضمیر در «منه» - در عبارت «ما تشابه منه» - به «الکتاب» بازمی‌گردد. نقش نحوی «إبتغاء»، «مفعول لاجله» است؛ یعنی کج دلان، عبرت‌های شبیه با عبرت‌های انجام یافته را دنبال می‌کنند، برای آن که فرجام و عاقبت قرآن را طلب کنند.

مراد از دانستن فرجام قرآن، دانستن زمان و کیفیت وقوع وعیدهای آن است. بنابراین اگر ضمیر در «تَأْوِيلُهُ» به «ما» - در عبارت «ما تشابه منه» - بازگردد و «تَأْوِيلُهُ» به «فرجام عبرت‌های مشابه» معنا شود، باز هم در معنای کلی آیه، تغییری پدید نمی‌آید. اما راجح آن است که ضمیر در «تَأْوِيلُهُ» به «الکتاب» باز گردانده شود، چنانکه در سوره یونس و سوره أعراف، ضمیر در «تأویله» به قرآن باز می‌گردد. به علاوه، در سوره آل عمران، لفظ «الکتاب» در ابتدای آیه ذکر شده است و در عبارت «ما تشابه منه» نیز «منه» به معنای «من الکتاب» است و «منه» از «ما» - در تعبیر «ما تشابه» - به «تَأْوِيلُهُ» نزدیک‌تر است.

به همین سان، ضمیر در «امنا به» به «الکتاب» یعنی نوشته قدسی فرود آمده بر رسول اسلام باز می‌گردد و مراد از «کلّ» در تعبیر «کلّ من عند ربنا»، همه نوشته‌های قدسی است. احتمال دیگر آن است که ضمیر در «امنا به» به «ما» در تعبیر «ما تشابه» بازگردد و معنا آن باشد که به عبرت‌های مشابه ایمان آوردیم و همه عبرت‌ها، خواه محکم و خواه متشابه، از نزد خداوند است. موید این برداشت، عبارت قرآنی «قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ» (انعام/ ۱۰۹) است که همه نشانه‌های شگفت عبرت آموز را نزد خداوند می‌داند. با این همه، راجح آن است که ضمیر در «امنا به» به «الکتاب» بازگردد، چنانکه ضمیر در «منه» و «تأویله» نیز به «الکتاب» بازمی‌گردند.

به هر تقدیر، دانستن فرجام قرآن، به خداوند اختصاص دارد. یعنی تنها او به چگونگی تحقق اندازهای آن در آینده، آگاه است. در قرآن بر این آموزه تأکید شده است که زمان فرارسیدن قیامت را فقط خدا می‌داند و کار قیامت، به دست او است. به عنوان نمونه، عبارت «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّئُهَا لِوَفْتِهَا إِلَّا هُوَ» (اعراف/ ۱۸۷) بیان می‌دارد که از پیامبر درباره قیامت می‌پرسند که وقوع آن چه وقت خواهد بود؟ پاسخ آن است که دانستن قیامت، تنها به خدا اختصاص دارد و تنها اوست که آن را به وقت خود

آشکار می‌کند. در سوره آل عمران، با عبارت «رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (آل عمران/ ۹)، گواهی راسخان در دانش بر حقانیت قیامت که وعده اصلی خدا در قرآن است، یاد شده است. در این آیه، راسخان در دانش خطاب به خداوند اظهار می‌دارند که تو در روزی تردیدناپذیر، آدمیان را گرد می‌آوری و یکتاخدا در وعده خود، خلاف نمی‌کند. در این زمینه، عبارت قرآنی «مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ» (انعام/ ۵۷) نیز اعلام می‌دارد که داوری خاتمه دهنده - که از طریق آمدن عذاب است - تنها به دست خدا است و آمدن آیات عبرت آموز، در دست پیامبر نیست. به همین سان، در آیات «... فَأَتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ...» (أحقاف/ ۲۳-۲۲) قوم عاد به رسول خود اظهار می‌دارند که اگر راستگو هستی، عذاب وعده داده شده به ما را بیاور و محقق کن. پاسخ رسول آن است که علم به زمان وقوع عذاب، فقط نزد خدا است و من، تنها ابلاغ کننده و پیام رسان هستم. بدینسان، مفاد «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» همان مفاد «إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ» و همان مفاد «إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ» است.

خلاصه آن که تحقق اندازها، تنها در اختیار خدا است و فرجام گفته‌ها و وعده‌های قرآن را فقط خدا می‌داند. بر این اساس، در قرائت آیه هفتم آل عمران، لفظ جلاله «اللَّهُ» محلّ وقف است و «الراسخون فی العلم» معطوف به «اللَّهُ» نیست بلکه مبتدایی است که «یقولون» از آن خبر می‌دهد.

نتیجه

آیه هفتم آل عمران، آیات قرآن - به معنی قسمت بندی سوره‌ها به پاره‌های مشخص - را به دو دسته محکم و متشابه تقسیم نمی‌کند و حتی همه مضامین قرآن را هم به دو دسته تقسیم نمی‌کند بلکه نشانه‌های عبرت آموز و بیم دهنده یاد شده در قرآن را به دو دسته تقسیم می‌کند. پاره‌ای از این نشانه‌ها، در عالم خارج محقق شده اند و پاره‌ای دیگر، مشابه آن عبرت‌های تحقق یافته هستند اما هنوز در عالم خارج تحقق نیافته‌اند. عبرت‌های دسته نخست، به امت‌های پیشین اختصاص داشته است و وقوع عبرت‌های دسته دوم، وعده تهدیدآمیز خدا به مخاطبان فاقد ایمان رسول اسلام است. در نگاه قرآن، عقوبت‌ها و عذاب‌های تحقق یافته،

حجت و پشتوانه عذاب‌های وعده داده شده است. از این رو، عبرت‌های انجام شده، بنیان و مرکز قرآن، معرفی گشته اند. به دیگر بیان، گفتمان قرآن، بر پایه بیم از عذاب خداوند بنا شده است و قرآن به مثابه یک «انذارنامه»، هسته‌ای مرکزی دارد که اندازهای وقوع یافته خداوند برای امت‌های پیشین است و اندازهایی مشابه دارد که به مخاطبان رسول اسلام وعده داده شده‌اند.

کج دلان منکر پیامبر (ص)، در مقام ستیزه با وعده‌های قرآن، بلاجویانه و فرجام خواهانه، عبرت‌های همگون در قرآن را دنبال می‌کردند، با آن که زمان و چگونگی وقوع آن وعده‌ها را تنها خدا می‌دانست. در مقابل کج دلان، پای داران بر دانش قدسی قرار داشتند که بر ایمان خود به همه نوشته‌های آسمانی، گواهی می‌دادند.

بدینسان وقوع عذاب‌ها و اندازها در امت‌های پیشین، همانندی عذاب‌های وعده داده شده به مخالفان رسول اسلام با عذاب‌های پیشینیان و درخواست مخالفان برای تحقق وعده‌های عذاب قرآن، سه مضمون عمده در گفتمان قرآن هستند که عنایت کافی به این سه، از مدلول و مراد آیه هفتم آل عمران، رمزگشایی می‌کند.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۹ش.
- ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۲۰۱۱م.
- ۴- ابوحيان اندلسی، محمد بن یوسف، تفسیر البحر المحیط، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۱۰م.
- ۵- ابوالفتح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۶۶ش.
- ۶- ازهری، محمد بن أحمد، تهذیب اللغة، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، بازنشر قم، دار الصادق.
- ۷- بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحیح، به کوشش محمد زهیر بن ناصر، بیروت، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
- ۸- بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، به کوشش عبدالرزاق المهدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- ۹- الخطیب، عبداللطیف، معجم القرائات، دمشق، دار سعدالدین، ۱۴۳۰ق.
- ۱۰- خلیل بن احمد، العین، به کوشش مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۸۳ش.
- ۱۱- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران، موسسه الصادق، ۱۴۲۹ق.
- ۱۲- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۹ق.
- ۱۳- سورآبادی، عتیق بن محمد، تفسیر سورآبادی، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۱ش.
- ۱۴- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۱۵- فخررازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت، دارالفکر، ۲۶-۱۴۲۵ق.
- ۱۶- ماتریدی، ابومنصور محمد بن محمد، تأویلات اهل السنه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۶ق.
- ۱۷- مقاتل بن سلیمان، التفسیر، به کوشش احمد فرید، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
- ۱۸- هاشمی رفسنجانی، اکبر و دیگران، تفسیر راهنما، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ش.

Bibliography

- 1_ The Holy *Qur'an*.
- 2_ Ādharnūsh, Ādhartāsh, *Contemporary Arabic Persian Dictionary*, Tehran, Ney, 1389 SAH.
- 3_ Ibn Manzūr, Muḥammad b. Mukarram, *Lisān Al- 'Ārab*, Beirut, 2011.
- 4_ Abū Ḥayyān Andulusī, Muḥammad b. Yūsuf, *Al-Baḥr Al-Muḥīṭ*, Beirut, Dār Al-Fīkr, 1420 AH.
- 5_ Abulfutūḥ Rāzī, Ḥusiyūn b. 'Alī, *Rawḍ Al-Jinan*, ed. Moḥammad Mahdī Naṣeḥ and Moḥammad Ja'far Yāḥaqqī, Mashhad, Āstān Qods Raḍavī, 1408 AH.
- 6_ Azharī, Muḥammad b. Aḥmad, *Tabdhīb Al-Lughba*, Dār Iḥyā al-Turāth al-'Arabīya, Beirut.
- 7_ Bukhārī, Muḥammad b. Ismā'iel, *Al-Sahīḥ*, Beirut, Dār Ṭuq al-nīdjāt, 1422 AH.
- 8_ Baghawī, Ḥusiyūn b. Mas'ūd, *Ma'ālim Al-Tanzil*, Beirut, Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Ārabī, 1420 AH.
- 9_ Al-Khaṭīb, 'Abdullaṭīf, *Mu'jam Al-Qirā'āt*, Damascus, Dār Sa'd Al-Dīn, 1430 AH.
- 10_ Khālīl b. Aḥmad, *Al-'Ayn*, Qom, Hejrat, 1383 SAH.
- 11_ Rāghīb Isfaḥānī, Ḥusayn b. Muḥammad, *Mufradāt Alfāz al-Qur'an*, ed. Ṣafwān 'Adnān Dāwūdī, Damascus, Dār al-Qalam, 1430 AH.
- 12_ Zamakhsharī, Maḥmūd b. 'Ūmar, *Al-Kashshāf*, Beirut, Dār al-Kitāb al-'Arabī, 1429 AH.
- 13_ Sūrābādī, 'Atīq b. Muḥammad, *Tafsīr*, Tehran, Nashr-e Now, 1381 SAH.
- 14_ Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr, *Jāmi' Al-Bayān*, Beirut, Dār al-Ma'rifa.
- 15_ Fakhr Rāzī, Muḥammad b. 'Ūmar, *Al-Tafsīr Al-Kabīr*, Beirut, Dār Al-Kutub Al-'Ilmiyya, 1425 AH
- 16_ Māturīdī, 'Ābū Manṣūr, *Ta'wilāt Abl Al-Sunna*, Dār al-Kutub al-'Ilmiyya, 1426 AH.
- 17_ Muqāṭil b. Sulaymān, *Al-Tafsīr*, Beirut, Dār al-Kutub al-'Ilmiyya, 1424 AH.
- 18_ Hāshemī Rafsandjānī, Akbar, *Tafsīr Rabnamā*, Qom, Büstān-e Ketāb, 1380 SAH.